



این مدت طولانی بویژه در طول سال‌های جنگ سرد، غرب و غربی شدن جهت‌گیری اصلی سیاست خارجی ترکیه بود و به‌رغم اشتراکات تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی، شرق و غرب آسیا چندان جایگاهی نزد این کشور و سیاست خارجی آن نداشت. این امر را می‌توان تا حدودی ناشی از ویژگی‌های دوران جنگ سرد دانست که ساختار نظام بین‌الملل جهت‌گیری‌های سیاسی و امنیتی کشورهای را بر آنها تحمیل می‌کرد و ترکیه نیز تحت این شرایط نسبت به غرب آسیا نسبتاً بی‌تفاوت بود. پایان جنگ سرد فرصت‌هایی را برای کشورهای فراهم کرد تا ملاحظات سیاسی– امنیتی خود را مورد تجدیدنظر قرار دهند و در نتیجه، اولویت‌ها و اشکال جدیدی از روابط را در عرصه سیاست خارجی تعریف کنند. تغییرات ساختار نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد، تحولات داخلی، هزینه بالای سیاست‌سنی عدم مداخله و طیف وسیعی از منافع ترکیه از امنیت تا اقتصاد که با غرب آسیا گره خورده بود، این کشور را بر آن داشت سیاست فعال‌تری در این منطقه اتخاذ کند. روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه و مسائل ناشی از ناکامی عضویت در اتحادیه اروپایی این توجه را بیشتر کرد و ترکیه در سیاست خارجی خویش الگوی تازه‌ای پیش گرفت که غرب آسیا به‌عنوان یکی از مناطق هدف در کانون توجه آن قرار دارد.

■ **سناریوی راهبردی نفوذ و استراتژی ژئوپلیتیک**

ترک‌ها

ترکیه از زمان روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، تغییرات چشمگیری در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی خود اعمال کرده است. در همین راستا، سیاست‌های ترکیه دربراره کشورهای عربی و در مجموع کشورهای منطقه غرب آسیا، تغییرات محسوسی داشته است. ترکیه مسائل غرب آسیا را با علاقه جدی دنبال می‌کند، در چالش‌ها و تنش‌ها به‌عنوان یک فرابازبرگر منطقه‌ای، به ایفای نقش مشغول است و سعی می‌کند چهره نوینی از خود در نظام بین‌الملل به تصویر بکشد. همچنین که رفتار ترکیه و حزب عدالت و توسعه طی سال‌های اخیر نشان داد این کشور درصد افزایش موفقیت و منزلت خود با استفاده از پتانسیل‌های منطقه‌ای است. اما با حضور احمد داوودوغلو، ابتدا در نقش وزیر خارجه و در ادامه نیز به‌عنوان نخست‌وزیر ترکیه، رهبر جبهه اردوغان به‌عنوان یک سوپر استراتژیست، این روند در مقیاس‌های گسترده‌تری ادامه یافت لذا براری درک و شناخت سیاست خارجی ترکیه و اهداف آن در منطقه غرب آسیا، ناگزیر باید تحلیل‌راز، اندیشه‌های وی شروع کرد. داووداوغلو مهم‌ترین دیدگاه‌های خود را در قالب ۲ گفتمان «عمق استراتژیک» و «به صفر رساندن اختلافات با همسایگان» عرضه کرده است. بر همین اساس ژئوپلیتیک، جبهه اردوغان به‌عنوان یک سوپر استراتژیست، می‌دهد و مولفه‌های دیگری چون تأکید بر قدرت نرم، تلاش برای میانجیگری و حل بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و اتخاذ راهبرد–سرد– برد در ارتباط با دیگر کشورها، این دکتترین را تکمیل می‌کند. در این دکتترین داووداوغلو استدلال می‌کرد «ترکیه به دلیل موقعیت جغرافیایی و تاریخی خاص خود دارای عمق استراتژیک است» به همین دلیل باید در ردفد کشورهای منحص به‌فرد قرار گیرد و به‌عنوان یک قدرت مرکزی محسوب شود. این دکتترین بر این باور است که ترکیه باید نقش رهبری مناطق پیرامونی خود را برعهده بگیرد و اهمیت استراتژیک جهانی برای خود کسب کند. اینجاست که پای دکتترین دوم یعنی «دکتترین به صفر رساندن مشکلات با همسایگان» به میان کشیده می‌شود. طبق دکتترین یادشده، ترکیه برای اینکه بتواند به رهبر منطقه‌ای تبدیل شود و اهمیت استراتژیک بین‌المللی پیدا کند، باید با همسایگان خود روابط دوستانه برقرار کرده و مشکلات و اختلافات فیمابین را از میان بردارد. در واقع ترکیه با تعریف تازه‌ای که از خود و سیاست خارجی خود ارائه کرده توجه خویش را به خاورمیانه معطوف ساخته است. تبدیل غرب آسیا او شمال آفریقا

به کانون تلاش‌های سیاست خارجی ترکیه نشان از وجود بعد قدرتمند هویتی در سیاست خارجی جدید

تحلیلی بر سیاست خارجی ترکیه

از استراتژی ژئوپلیتیک تا انزوای ژئوپلیتیک

- محمود نورانی*

به کانون و محور تعقیب منافع و دغدغه‌های راهبردی هم‌پیمانان خود تبدیل شود.

■ **وضعیت در حال حاضر**

ترکیه بعد از آنکه کمک‌های مورد انتظار خود را از سازمان ملل و آمریکا دریافت نکرد و به انزوای بین‌المللی خود پی برد، باب گفت‌وگو را با کشورهای منطقه باز کرد. عده‌ای معتقدند پیشنهاد «گفت‌وگوی سه‌جانبه» از سوی اردوغان و همچنین دعوت داووداوغلو، نخست‌وزیر پیشین ترکیه برای صلح نشانه تغییر سیاست خارجی آنکارا در قبال شلام زبر است ترکیه به‌ وضوح مشاهده کرد متفان غربی‌اش او را تنها گذاشتند و به همین جهت هم آنکارا اینک سعی می‌کند با قرار گرفتن در یک ترکیب بین‌المللی جدید که روسیه و ایران داخل آن هستند، از باتلاقی سوریه نجات یابد. پیشنهاد اردوغان با عنوان «سیستم مذاکره سه‌جانبه» و همچنین پیشنهاد دیگر در وی مبنی بر ایجاد دوره گفتار (دولت موقت) به ریاست «فرقوق‌الشرع» که با جواب رد مواجه شد و نیز ناکارآمد خواندن فرمول یعنی در سوریه از سوی داووداوغلو، تحلیل کسانی را که می‌گویند «سیاست‌های آنکارا در قبال سوریه شروع به تغییر کرده است» تأیید می‌کند. اما اظهارات آنکارا در قبال دولت سوریه هیچ تغییری نکرده است و آمادگی‌های نظامی ترکیه در مرز سوریه نیز ادامه دارد و این کشور هنوز چشمان خود را در برابر اعطای سلاح‌های سنگین به گروه‌های مسلح بسته است. هوپیمای‌های نظامی ارتش ترکیه در اینچرلیک در عرض ۵ دقیقه در حالت فوق‌العاده می‌توانند پرواز کنند. این موارد نشان می‌دهد سیاست ترکیه در قبال سوریه با یک تغییر رادیکال همراه است. «البه تکین دورسون اولغو» –این وضعیت را اینگونه تحلیل می‌کند: آنکارا از یک سنو سوریه‌های نظامی را به سوی مرزها سوق می‌دهد، از سویی هوپیمای‌های جنگی را در حالت آمادباش نگه می‌دارد و ارسال سلاح‌های سنگین به گروه‌های مسلح را نایبده می‌گیرد و از سوی دیگر «سیستم مذاکره سه‌جانبه» را پیشنهاد می‌دهد و فرمول یمن را برای سوریه کارآمد نمی‌داند و در ایام عید بر صلح تأکید می‌کند. این رویکرد دوگانه اگر در ظاهر متضاد هم بنماید اما در واقع یک رویکرد سیاسی مرکب است. مناقشه مرزی بین ترکیه و سوریه نشان داد ادامه حکومت اسد در سوریه باب طبع ترکیه نیست. ترکیه پس از اعمال یکسری تحریم‌های اقتصادی، به دنبال بهانه برای مداخله نظامی می‌گردد و ارتباط با منظور اعلام فشار بر سوریه حتی به تنش در قبال روسیه تن داده و هوپیمای‌های خود را که حامل قطعات یدکی برای رادارهای ساخت روسیه بود، به فرود وادار کرد. دمشق تاکنون به بعضی گنشت‌های یکجانبه تن داده و به صورت ابتکاری منطقه ۱۰ کپومتوری پرواز ممنوع در مرز ترکیه را ایجاد کرد و از گلوله‌باران این منطقه به وسیله پوختانه دست کشید. مخالفان مسلح نیز در واقع همین را می‌خواستند زیرا از آن به بعد برای مرزبانان سوری دشوارتر خواهد شد که کاروان‌های حامل اسلحه و مهمات را در مسیر آنها از ترکیه به سوریه از بین ببرند. ولی آنکارا به این اقدامات رضی نمی‌شود و از سوریه می‌خواهد از هرگونه عملیات علیه مخالفان مسلح دست بکشد ولی این راهبرد رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور ترکیه با تعجب کارشناسان مواجه شده است و آنان می‌گویند هرگونه جنگ با سوریه نه‌تنها به اقتصاد ترکیه لطمه شدیدی خواهد زد بلکه اردوغان را از حمایت بخش قابل توجه رأی‌دهندگان محروم خواهد کرد و این کار به معنی خودکشی ژئوپلیتیک ترکیه خواهد بود. سیاست دشسوری تاکنون به ترکیه ضربه محکمی وارد کرده است. تحریم‌های دشسوری به اقتصاد ترکیه لطمه زده و مشکلات اقتصادی مواجه شد را که اسمال با کسری جدی بودجه روبه‌رو شد، شدت بخشیده است. بسته شدن حریم هوایی سوریه به روی هوپیمای‌های ترکی برای شرکت هوپیمایی ترکیه هر ماه خسارات ۱/۵ میلیون دلاری به بار آورده است. بخش گردشگری هم بویژه در مناطق مرزی با سوریه آسیب دیده. قبل از آغاز مناقشه، سوری‌ها بخش رشد گردشگران استان‌های جنوب شرقی ترکیه را تشکیل می‌دادند ولی اکنون از سفر به این کشور خودداری می‌کنند. از قرار معلوم دولت ترکیه طبق برنامه‌ریزی خاصی، استان‌های مرزری خود را از طریق روابط با دمشق و حلب توسعه می‌داد و حالا کاهش تجارت متقابل و محدود شدن گردشگری باعث می‌شود نرخ بیکاری در استان‌های جنوب شرقی ترکیه دوباره رشد کند. مشکل اقتصادی دیگر این است که به جای گردشگران سوری که به ترکیه پوئ می‌برند، اکنون پناهجویان سوری وارد خاک این کشور می‌شوند که ترکیه باید خرج آنها را تأمین کند. در این شرایط رشد اجاره‌بهای منازل به چشم می‌خورد که این خود باعث رشد تنش‌های اجتماعی در ترکیه می‌شود. عاملی که ترک‌ها از واپسین روزهای سال ۲۰۱۴ در حال تجربه و آزمون و خطای آن هستند.

■ **پژوهشگر در حوزه جغرافیای سیاسی**

دوشنبه ۲ خرداد ۱۳۹۵

اشاره
چرابی کودتای رضاخان میرعین از نگاهی دیگر
انگلیس و روسیه مقارن با مشروطه، در فکر تجزیه ایران بودند و یک‌سال بعد قرارداد ۱۹۰۷ میلادی بین آنها منعقد شد و تصمیم گرفتند ایران را به ۳ قسمت تقسیم کنند. بعد که «جنگ اول جهانی» شروع شد، اینها قرارداد دیگری می‌بندند و آن قسمت میانی که برای ایران نگه داشته بودند، آن را هم قرار می‌شود براساس قرارداد ۱۹۱۵ بین خودشان تقسیم کنند. عملاً همان‌طورکه قرار بود در پایان «جنگ اول جهانی» امپراتوری عثمانی نابود و ممالکش تقسیم شود، ایران هم نابود شود. دراین صورت بخش‌های عمده آن به انگلیس می‌رسید که در نهایت به «هند بریتانیا» ملحق می‌شد و بخشی را هم که روس‌ها می‌برند. انقلاب «بلشویکی» در روسیه توسط کمونیست‌ها باعث شد این فشار موقتاً از یک جانب قطع شود. روس‌ها خودشان مشغول مسائل داخلی انقلاب و استقرار نظام جدید شدند و انگلیسی‌ها در این میان دست برتر را پیدا کردند. در این شرایط، جناحی از حاکمیت انگلستان(جناح سنتی) به این نتیجه رسیدند که ایران را مستعمره کنند. در آن شرایط دیگر «روسیه تزاری» هم در کار نیست که بخواهند ایران را با هم تقسیم کنند. این جناح سنتی که در رأسش «لرد کرزن» قرار داشت، به دنبال قرارداد ۱۹۱۹ بود. منتها همزمان جریان دیگری هم در حاکمیت انگلستان حضور داشت که به مراتب مخرب‌تر از جناح سنتی امپریالیستی بود و آن به اصطلاح جریان صهیونیستی است که از قبل از «دوارد هفتم» در انگلستان حاکم شد. اینها به دنبال طرح دیگری در منطقه بودند. ترس از شوروش در کشورهای منطقه، این گروه را به این سمع برد که به‌جای اینکه از قرارداد ۱۹۱۹ و منافع آن استفاده کنند، بیایند سراغ یک راه ساده‌تر: راه ساده‌تر آن بود که یک کودتایی صورت بگیرد و در آن کودتا یک نفر به اسم ایرانی و بدون اینکه نشان داده شود که دخالت خارجی در پشت صحنه است، همان اهداف را محقق کند. این اعتقاد در حاکمیت انگلیس وجود داشت که ایران نباید کمزوری آقای شود، باید توانمندی خودی مثل ایران از بین برود و با مستعمره کردن کار تمام شود اما پیاده‌سازی این هدف، تبتانی داشت. ورود نیروهای انگلیسی به ایران، هزینه کردن در ایران و رودرو شدن با مردم ایران از جمله این تبعات بود.
از سوی دیگر در شرایطی که انگلستان درگیر شرایط پس از جنگ بود، توان کشیدن این بار را نداشت. برای همین منظور صرفه‌جویی‌های گسترده‌ای در انگلیس صورت گرفت. لذا اعتقادی به طرح کرزن در جناح صهیونیستی حاکمیت انگلستان وجود نداشت.
دریی شکست طرح قرارداد ۱۹۱۹ که با مقاومت گسترده مردم ایران صورت گرفت جناح طرفدار کودتا فعال‌تر شد. اگر واقعا «لرد کرزن» می‌توانست طرح خودش را پیش ببرد و ایران را مستعمره کند، احتمالاً این جناح هم حرفی برای گفتن نداشت. اما حرکت گسترده‌ای که «شهبند مدرس» و دیگر علما از جمله «امام جمعه خوبی»، «میرزا کوچک‌خان»، «شیخ محمد خیابانی» و دیگر بزرگان – که منشأ حرکت تمام آنها مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ است – در ایران آغاز کردند، مانع از اجرای این طرح شد.
در این شرایط، کودتای ۱۲۹۹ هجری‌شمسی از نظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی– در مقایسه با مستعمره شدن رسمی ایران– برای جناح حاکم در انگلستان بسیار بارزتر و مقرون به‌صرفه‌تر بود.
انگلیس از طریق کودتا به دنبال ترمیم چهره منفور خود نزد مردم ایران بود. در نهایت راستا در تبلیغات اعلام شد یک قزاق رشید قیام کرده و تصمیم دارد بیگانگان را از ایران بیرون کرده و دستشان را کوتاه کند.هدف انگلیسی‌ها این بود که نفوذ را داشته باشند و بهربرمداری از منابع عظیم ایران صورت گیرد و در عین حال، در مظان ناسزا نیز قرار نگیرند. «حسن اعظام قدسی» در کتاب خاطرات خود نقل قولی از یکی از نمایندگان دوره چهارم مجلس از مشهد به این شرح می‌نویسد: من با کنسول انگلستان در مشهد رفاقت داشتم و بعد از کودتا که نزد وی رفتم و سوال کردم هدفتان از کودتا چه بوده، کنسول در پاسخ گفت: وقتی قرارداد ۱۹۱۹ شکست خورد ما برنامه‌های وسیع و گسترده‌ای برای ایران داشتیم. از جمله اشاره می‌کند به کودتا برای تداوم سلطه انگلستان بر ایران، سرکوب سرحداران و عشایر، برخورد با روحانیت و جمع کردن بساط روحانیت، جمع کردن بساط عزاداری سیدالشهدا(ع)، تداوم غارت نفت ایران و…که این سیاست‌ها کاملاً در دوره رضاخان پیاده شد.
بخشی از گفت‌وگوی موسی حقاتی با مرکز مطالعات و تدوین تاریخ معاصر